



تربیت جنسی دانش آموزان از نگاه مربیان بهداشت

زمینه و هدف:

نقش مدرسه و مربیان در مدیریت رفتارهای جنسی کودکان و دادن آموزش‌های مناسب به آنان در این زمینه مورد قبول اکثر جوامع بوده است. بازبینی و توسعه آموزش جنسی در مدارس، در بعضی جوامع امر آسانی نیست چرا که ترس و اضطراب از صحبت کردن در مورد مسائل جنسی در آن‌ها وجود دارد. در جوامعی که به نفع وجود آموزش‌های جنسی در مدارس سیاست‌گذاری شده است تأثیر این آموزش‌ها را در به تأخیر افتادن فعالیت‌های جنسی نوجوانان گزارش کرده‌اند. تأثیر آموزش‌های جنسی مبتنی بر خانواده بر سلامت نوجوانان و ارتباط صحیح کودک و والدین موضوعی است که قویاً نشان داده شده است. به‌طور کلی صرف دادن آموزش‌ها به مربیان، جهت افزایش دانش آن‌ها، روش مؤثری در سلامت جنسی دانش‌آموزان نیست مگر اینکه این مربیان به‌طور دوره‌ای و مداوم تحت تعلیم با محتوای سلامت جنسی قرار گیرند که خود در ایجاد و توسعه راهبردهای آموزشی نوین مؤثر است. در این مقاله چگونگی درک مربیان بهداشت از تربیت جنسی کودکان و عملکرد آنان در بستر مدارس ابتدایی تبیین می‌شود. این مقاله، گزارشی است از یک مطالعه وسیع‌تر.

عفت‌السادات مرقاتی خوبی

استادیار، گروه سلامت خانواده / جنسی
پژوهشکده علوم اعصاب، دانشگاه علوم پزشکی تهران

نار یا ابوالقاسمی

پزشک MPH، اداره سلامت کودکان، وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی

محمدحسین نقدیسی

استاد دانشگاه علوم پزشکی ایران

- عوامل بازدارنده آموزش موضوعات جنسی در مدارس عبارت‌اند از:**
- سیاست‌های آموزشی
 - ایجاد محدودیت در فضای آموزشی و محدوده آموزش‌ها
 - و در حیطه نهادها:
 - عدم پذیرش این آموزش‌ها در جامعه
 - تمایل نداشتن والدین و نگرش منفی آن‌ها
 - نسبت به آموزش مباحث جنسی (والدین اعتماد کافی به مهارت معلمان در راهنمایی کودکانشان ندارند. بنابراین تعامل لازم بین خانه و مدرسه به وجود نمی‌آید)

روش کار

این مطالعه از نوع کیفی است و با استفاده از رویکرد جامعه‌نگر طراحی شده است. این رویکرد به جای اینکه یک عامل خارجی مسئولیت را به دست گیرد، می‌تواند به جامعه هدف کمک کند تا مشکلات اجتماعی خود را پیشگیری، کنترل و مدیریت نماید و به افراد مورد مطالعه کمک می‌کند تا بتوانند الگوهای فرهنگی را تبیین و ساختار یا دستورالعمل‌های مورد نظر را شناسایی کنند. تأییدیه علمی - اخلاقی این پژوهش در سال ۱۳۸۸ از دانشگاه علوم پزشکی ایران و نیز از وزارت آموزش و پرورش اخذ گردید. گروه هدف مطالعه مریبان بهداشت دوره ابتدایی منطقه ۵ آموزش و پرورش شهر تهران بودند که طی درخواست دانشکده بهداشت دانشگاه علوم پزشکی ایران از آموزش و پرورش شهر تهران اسامی آن‌ها استخراج شد و پس از هماهنگی، دعوت‌نامه‌ای برای شرکت مریبان در جلسات بحث گروهی متمرکز Focus Group Discussion (FGD) برای تمام آن‌ها ارسال شد. نمونه‌ها به روش هدفمند و داوطلبانه انتخاب شدند و ملاک اصلی جهت وارد کردن آنان به مطالعه، میزان همکاری و تمایل آنان جهت شرکت در جلسات مصاحبه گروهی و علاقه‌مندی‌شان برای همکاری با مجریان طرح بود. پس از اخذ رضایت‌نامه تفهیم شده کتبی با استفاده از روش بحث گروهی متمرکز، اطلاعات لازم طی ۴ جلسه از ۲۲ مربی بهداشت مدارس دخترانه و پسرانه جمع‌آوری شد (هر جلسه با حداقل ۸ نفر شرکت‌کننده و حداکثر ۱۲ نفر تشکیل شد). از این تعداد ۲۱ نفر زن بودند که ۵ نفرشان فقط در مدارس پسرانه و بقیه در مدارس پسرانه و دخترانه و یک نفر مربی بهداشت مرد بود که در مدارس پسرانه فعالیت داشتند.

جلسات، با استفاده از فهرست مطالب نیمه ساختاری مبتنی بر شیوه تعامل و مباحثه، توسط محققان اداره شد. تمام جلسات و مصاحبه‌ها به روش دیداری - شنیداری ضبط و توسط محققان پیاده شد و پس از کدگذاری آزاد داده‌ها به روش موضوعی و نظری پایه مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت.

نتایج

نتایج این مطالعه نشان می‌دهد که مشارکت جدی مدارس در دادن آموزش‌های جنسی به دانش‌آموزان ضروری است. برای طراحی و اجرای چنین برنامه‌هایی سیاست‌های سازمانی، درک عمیق از بستر فرهنگی خانواده و نهاد مدرسه، شناسایی عوامل پیش‌برنده و موانع الزامی است تا بتوان برنامه‌ها را توسعه داده و بر اثربخشی آن‌ها افزود. نتایج این مطالعه نه تنها نشان می‌دهد که دادن آموزش‌های جنسی دشوار است بلکه مشکلاتی را که مریبان در بستر مدارس تجربه می‌کنند روشن می‌سازد. این محدودیت‌ها در کشورهای دیگر نیز گزارش شده است برای مثال، در کشور پرتغال موانع آموزش جنسی در ابعاد معرفت‌شناختی، استنتاجی، روانی و اجتماعی بین معلمان تبیین شده است (Anastacio 2005). در این راستا علاوه بر ضرورت آموزش جنسی در مدارس، اصولی برای افزایش اثربخشی این آموزش‌ها در کشورهای توسعه‌یافته سالیان پیش ارائه شده که تعامل بین مدرسه و خانواده از جمله آن‌هاست. (Denman and wijewardene 1994) اگر چه در نهاد خانواده و مدرسه مهم شناخته شدند اما در این تحقیق مریبان از توانمندی کافی برای توسعه دادن این نهادها در دستیابی به تربیت و سلامت جنسی کودکان برخوردار نبودند. سیاست‌های بازدارنده، کمبود منابع آموزشی و ساختار فرهنگی خانواده از عوامل مداخله‌گر در کمبود مهارت مدیریت رفتارهای جنسی کودکان در مدرسه شناسایی شد، همچنین قوانین سازمانی و فرهنگ تعاملات بین بخشی در ایجاد محدودیت عملکردی در ارتباط با آموزش موضوعات جنسی مؤثر شناخته شد.

با توجه به اهمیت فاکتورهای مداخله‌گر در روند تربیت جنسی دانش‌آموزان، عوامل بازدارنده این آموزش‌ها در حیطه آموزش و پرورش عبارت‌اند از:

- سیاست‌های آموزشی،
- ایجاد محدودیت در فضای آموزشی و محدوده آموزش‌ها
- و در حیطه نهادها:
- عدم پذیرش این آموزش‌ها در جامعه،



به خصوص همان جنس لازم است. رشد و تکامل سلامت جسمی، جنسی و روحی انسان به هم مرتبط است و آموزش سلامت جنسی برای شکل‌گیری صحیح هویت جنسی، نقش جنسی، تفکر جنسیتی و احساسات جنسی دانش‌آموزان، کار مربیان را با پیچیدگی همراه می‌کند. بدین معنا که آن‌ها مهارت و علم کافی در تفکیک رفتارهای جنسی با منشأ زیست‌شناختی را با دیگر رفتارها ندارند.

از دیدگاه این مربیان، اولویت‌های تربیت جنسی دانش‌آموزان، عبارت‌اند از:

۱. تغییر فرهنگ در ابعاد نهادی و سازمانی برای تربیت نیروی انسانی حرفه‌ای در آموزش جنسی جامع در مدارس و فرهنگ‌سازی برای این آموزش‌ها
 ۲. بازبینی و توسعه سیاست‌های بهداشت باروری - جنسی در سازمان‌های ذی‌ربط، دستورالعمل، محتوا و پروتکل مشخص برای این آموزش‌ها
 ۳. تأمین منابع آموزشی، افزایش دانش و آگاهی و مهارت مربیان برای این آموزش‌ها
 ۴. توانمندسازی والدین به‌ویژه مادران در حیطه‌های دانش، نگرش و رفتار در تربیت جنسی کودکان
 ۵. مشارکت و حمایت والدین در نهاد مدرسه
 ۶. ارتقای تعاملات خانه و مدرسه.
- اصل این مقاله در مجله دانشکده بهداشت و انستیتو تحقیقات بهداشتی دوره ۸ شماره ۲ تابستان ۱۳۸۹ چاپ شده است.

• تمایل نداشتن والدین و نگرش منفی آن‌ها نسبت به آموزش مباحث جنسی (والدین اعتماد کافی به مهارت معلمان در راهنمایی کودکانشان ندارند. بنابراین تعامل لازم بین خانه و مدرسه به وجود نمی‌آید).

به نظر می‌رسد این مربیان به توانمندی خود اطمینان داشتند ولی آموزش جنسی در مدارس را در حوزه حریم فردی می‌دانستند. در این مطالعه سه عامل اصلی مرتبط به هم در ادراک و توانمندی عملکردی مربیان مهم بودند. این سه عامل عبارت‌اند از:

۱. سیاست و فرهنگ سازمانی، که نقش محدود‌کننده و بازدارنده در عملکرد مربیان دارد و عدم حمایت و ممنوعیت باعث کاهش استقلال آن‌ها در مدیریت رفتارهای جنسی دانش‌آموزان می‌باشد.
۲. قدرت تصمیم‌گیری والدین و دیدگاه و نگرش آن‌ها در مورد تربیت جنسی کودکان، به‌عنوان عاملی مهم در کاهش استقلال مربیان برای این آموزش مطرح است. محققان در انگلستان، با توجه به نقش والدین به‌عنوان افراد اصلی در تربیت جنسی کودکان، بر برنامه‌های توانمندسازی خانواده‌ها تأکید دارند. آن‌ها معتقدند این توانمندی تعامل بین آموزگاران و والدین را تقویت خواهد نمود (Tumball et al.2008).

۳. تفاوت‌های دانش‌آموزان از نظر زیستی، ذات و فطرت و کنجکاو آن‌ها عامل دیگری است که در نتیجه آن آموزش جنسی در بعضی موارد برای تمام دانش‌آموزان یک کلاس یکسان و در بعضی موارد به‌صورت موردی لازم می‌باشد. این آموزش‌ها برای هر یک از دو جنس به‌صورت جداگانه و با زبان